

## اندیشه‌های دینی، کلامی، سیاسی و اجتماعی ابن جوزی دانشمند سده ششم هجری

نوشته هادی عالمزاده

استاد دانشکده الهیات، دانشگاه تهران

ابوالفرج جمال‌الدین عبدالرحمن بن علی بن محمد بن علی بن عبدالله بن حمادی بن محمد بن جعفر الجوزی قرشی تیمی بکری بغدادی (ح ۵۱۱-۵۹۷ ق/ ۱۱۱۷-۱۲۰۱ م). مورخ، واعظ، مفسر و فقیه حنبلی که نسب به محمد فرزند ابوبکر، نخستین خلیفه، می‌رساند (ذهبی، تذکره، ۱۳۴۲/۴). شهرت وی به ابن جوزی به سبب نسبت جدّ او به فُرْضَة الجوزیه (بارانداز جوزه) در بصره یا محله جوزه در غرب بغداد بوده است (ابن جوزی، یوسف، مرآة، ۸(۲)/۴۸۱؛ ابن خلکان، ۱۴۲/۳؛ قس: ذهبی، همانجا). ابن جوزی کودکی را در رفاه، صلاح و عفاف (ابن جوزی، عبدالرحمن، صیدالمخاطر، ۵۷۸؛ ابن رجب، ۴۱۲/۱)، به سرپرستی مادر و عمه‌اش سپری کرد، با کسی آمیزش نداشت و با کودکان بازی نمی‌کرد (ابن کثیر، ۳۲/۱۳). خود می‌گوید که مادر التفات چندانی به وی نداشته است (عبدالواحد، ۴، به نقل از صیدالمخاطر). عمه‌اش او را برای کسب علم به دایه‌اش، ابوالفضل محمد بن ناصر بغدادی سپرد (ابن رجب، ۴۰۰/۱، ۴۱۲؛ ابن خلکان، ۲۹۳/۴؛ ذهبی، همانجا؛ ابن عیاد، ۳۳۰/۴). خود در المنتظم می‌نویسد که ابوالفضل عهده‌دار آموختن حدیث به من شد و من مسند احمد بن حنبل و دیگر

کتابهای مهم و اصلی را به قرائت او نزد شیوخ شنیدم و به خاطر سپردم (۱۶۲/۱۰-۱۶۳، نیز ۷-۸، ۱۶۴).

نخستین سماع ابن جوزی در پنج سالگی (۵۱۶ ق) بود (ذهبی، همان، ۱۳۴۲/۴). خود در صیدالخطا می‌نویسد: از کودکی شیفته دانش بودم و علاقه داشتم که همه رشته‌های علوم را بیاموزم و هر رشته را به کمال فراگیرم (ص ۵۹). نیز می‌افزاید: تحمل سختیها در راه کسب دانش در کام جان من از غسل برایم شیرین‌تر بود. در کودکی قرصی چند نان خشک بر می‌داشتم و برای آموختن حدیث بیرون می‌رفتم و بر کنار نهر عیسی می‌نشستم و آن نان را با آب می‌خوردم. چشم همت من چیزی جز لذت کسب دانش نمی‌دید (همان، ۳۱۶). از مطالعه سیر نمی‌شدم. فهرست کتابهای وقف شده بر مدرسه نظامیه را، که بالغ بر ۶۰۰۰ مجلد است، دیده‌ام. همچنین فهرست کتابهای ابوحنیفه، حمیدی، شیخ عبدالوهاب بن ناصر و ابو محمد بن خشاب را هم که چندین بار چهارپا بود، دیده‌ام، و هنوز در طلب آموختنم (همان، ۵۷۱-۵۷۲).

آنچه ابن جوزی در مشیخه و وفيات المنتظم در باب مشایخ و استادان خود آورده است تصویر نسبتاً روشنی از آموخته‌های او به دست می‌دهد و با توجه به تاریخ درگذشت استادانش معلوم می‌شود که وی در دوران کودکی و نوجوانی در مجالس درس بسیاری از بزرگان علم و ادب حضور یافته و از آنان در علوم متداول زمان اجازه کتبی یا شفاهی اخذ کرده است. ابن جوزی در جای جای المنتظم به ویژه در وفيات آن (ج ۹، ۱۰) بیش از ۷۰ تن و در مشیخه ۸۹ تن (ص ۱۹۷-۲۰۲) از استادان خود را نام برده است که بسیاری از آنان به وی اجازه روایت داده‌اند (ابن رجب، ۴۰۱/۱).

ابن جوزی از سیزده سالگی به تألیف پرداخت (ابن رجب، ۴۱۶/۱) و از آنجا که تا پایان عمر از نوشتن باز نایستاد، شمار آثارش بسیار است. قدرت ذهنی شگفت‌انگیزش نیز او را یاری داده است. ابن دُبئی می‌گوید: «کسی را نمی‌شناسم که پیش از ابن جوزی در رشته‌های گوناگون علمی تألیف کرده باشد. جزوهای دیدم که اختصاص به نام کتابهای او داشت» (ذهبی، المختصر، ۲۳۸).

در باب کثرت آثار وی گفته‌اند: اگر شمار جزواتی را که نوشته است بر روزهای زندگانی وی تقسیم کنند، معلوم می‌شود که وی در هر روز ۹ جزوه کتابت کرده است (ابن خلکان، ۱۴۱/۳؛ قس: ذهبی، سیر، ۳۷۷/۲۱) و از این جهت وی را با ابو جعفر محمد بن جریر طبری که گفته شده روزی ۴۰ صفحه کتابت می‌کرده است، می‌توان مقایسه کرد. همچنین نوشته‌اند که ابن جوزی تراشه قلمهایی را که با

آنها احادیث پیامبر اکرم را می‌نوشته است گرد آورده بود. هنگام مرگ وصیت کرد که آب غسل او را با آنها گرم کنند، چنین کردند. این تراشه‌ها بیش از مقدار مورد نیاز بود (ابن خلکان، همانجا).

برخی از محققان از بسیاری آثار ابن جوزی با ناباوری اظهار شگفتی کرده‌اند، اما با توجه به اینکه وی حدود نود سال زندگی کرده و هرگز وقت خود را ضایع نمی‌کرده است، جای شگفتی نیست. خود در اغتنام فرصت گفته است: گروه کثیری، همان‌گونه که مردم عادت دارند، با من دیدار می‌کنند. از آنجا که وقت را گرانبهاترین چیزها می‌دانم، این دیدارها را خوش نمی‌دارم، اما اگر از این کار خودداری کنم، ارتباطات مألوف می‌گسلد و اگر به این دیدارها ادامه دهم، وقت ضایع می‌شود؛ پس تا آنجا که می‌توانم از دیدار سر باز می‌زنم و اگر ناگزیر دیداری پیش آید، کم سخن می‌گویم تا زمان دیدار کوتاه شود. افزون بر این، کارهایی برای هنگام ملاقات، از پیش آماده می‌کنم تا آن زمان بیهوده سپری نشود. پس قطعه قطعه کردن کاغذ، تراشیدن قلم، دسته کردن دفترها و کارهایی مانند اینها را که نیاز به اندیشیدن و حضور ذهن ندارد - و به هر حال باید وقتی نیز صرف آنها شود - برای این اوقات می‌نهم (صیدالمخاطر، ۳۰۶-۳۰۷).

با عنایت به آنچه ابن جوزی خود در باب شمار تألیفات خویش (۲۰۰۰ اثر) بیان کرده است و با توجه به شمار تألیفات بازمانده از وی (حدود ۳۸۴ اثر)، چنانکه از منابع بر می‌آید، باید پذیرفت که بسیاری از آثار وی بر اثر سوانح طبیعی، جنگها و آتش‌سوزیها از میان رفته است (نک: ابن جوزی، عبدالرحمن، المنتظم، ۱۹۰/۱۰؛ ابن جوزی، یوسف، مرآة، ۸(۱)۲۳۲؛ علیمی، ۸۰/۱).

ابن جوزی، با اینکه به عنوان شخصیت ممتاز حنبلیان در روزگار خویش شناخته شده است و معاصران او شوکت و رونق مذهب حنبلی را بر اثر مجاهدات و شخصیت علمی او می‌دانسته‌اند، بزرگانی از حنبلیان پس از او چون شیخ موقّق الدّین مقدسی در باب او گفته‌اند که از تصانیف وی در سنت و از روش وی در پیروی از سنت خشنود نیستیم (ابن رجب، ۱/۴۱۴-۴۱۵؛ ذهبی، سیر، ۲۱/۳۸۱، ۳۸۳).

ابن قادسی پس از ستایش ابن جوزی در زهد و عبادت می‌نویسد: گروهی از مشایخ ائمة مذهب ما از او ناخشنودند، زیرا در سخنانش گرایش به تأویل دیده می‌شود (ابن رجب، ۱/۴۱۴). به نظر می‌رسد که برخی از سخنان وی در مجالس وعظ و نیز بعضی از آثار وی در ناخشنود ساختن هم‌مذهبانس بی‌تأثیر نبوده است. سبب ابن جوزی می‌نویسد: روزی جدّم ابوالفرج در حضور خلیفه

النَّاصِر و دانشمندان بزرگ بغداد بر منبر بود، یزید را لعن کرد، گروهی برخاستند و مجلس را ترک کردند (ابن جوزی، یوسف، تذکره، ۲۶۱؛ قس: همو، مرآة، ۸(۲)/۴۹۶). همو می‌نویسد که جدّم در کتاب الردّ علی المعتصب العنید المانع من ذمّ یزید گفته: در حدیث آمده است که هر کس صد یک اعمال یزید را مرتکب شده باشد ملعون است... و در این زمینه احادیثی را که بخاری و مسلم در صحاح خویش آورده‌اند ذکر می‌کند (همانجا). نوشته‌اند که وی در عصیّت و تازش به دیگران تحت تأثیر خطیب بغدادی بوده و سبّ او در مرآة الزّمان از این امر اظهار شگفتی کرده است (محموظ، ۲۲).

### تشیّع

ستایشهای ابن جوزی از اهل بیت نظیر ذکر فضایل علی (ع) (ابن جوزی، یوسف، تذکره، ۲۸۴) و حضرت فاطمه (ع) (همان، ۲۷۸) و ذکر روایاتی در ستایش از حضرت امام حسین (ع) (همان، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۲) و نقل حدیث از برخی امامان معصوم (همان، ۳۲۴)، بعضی از بزرگان شیعه را بر آن داشته است که در باب شیعه بودن ابن جوزی سخن گویند. خوانساری (۳۸/۵) می‌نویسد: بعید نیست که ابن جوزی شیعه بوده و بنا بر مصلحت تظاهر به تسنّن می‌کرده است. آنگاه این دلایل را برای نظر خویش بیان می‌کند:

۱. او بر منبر روایت «ردّ الشمس» را در شأن علی (ع) نقل کرده است؛  
 ۲. چنانکه جمهور علما روایت کرده‌اند، روزی با حضور پیروان دو مذهب (تشیّع و تسنّن) از وی سؤال شد که ابوبکر افضل است یا علی (ع)؟ وی در پاسخ گفت: «من کان بنته فی بینه». نیز در رجال محدّث نیشابوری آمده است که از وی درباره شمار امامان سؤال شد. وی پاسخ داد: «اربعة اربعة اربعة»؛

۳. از او سؤال شد چگونه قتل امام حسین (ع) را به یزید نسبت می‌دهند، در حالی که یزید در شام بود و امام در عراق؟ وی در پاسخ این بیت شریف رضی را خواند:

سهم اصاب و رامیه بذی سلم      من بالعراق لقد ابعدت مرماک

(نک: شریف رضی، ۵۹۳/۲). اما با توجه به نکات زیر پذیرفتن تشیّع وی درست نیست:

۱. آنچه خوانساری در مورد حدیث «ردّ الشمس» می‌نویسد با عبارت ابن جوزی در همین مورد

در تلبیس ابلیس (ص ۹۹) مغایرت دارد، «غلو رافضیان در دوستی علی (ع) آنان را به جعل احادیث بسیاری در فضایل او واداشته است که او خود از آن احادیث بیزار است و من برخی از آنها را در کتاب الموضوعات آورده‌ام. از آن جمله است حدیث ردّ الشّمس.» به نظر می‌رسد که خوانساری در مورد این حدیث، ابن جوزی را با سبط وی اشتباه کرده باشد؛ زیرا سبط ابن جوزی در تذکره الخواص سخن جدّ خویش را درباره موضوع بودن این حدیث نفی می‌کند و می‌نویسد سخن جدّ من که گفته است «این حدیث بلاشک معمول است»، ادّعایی بی دلیل است...، این حدیث را از عدول ثقه‌ای روایت کرده‌ایم که به هیچ یک از آنها طعنی وارد نشده و در اسناد آن کسی نیست که تضعیف شده باشد (۵۳-۵۴).

۲. توریّه ابن جوزی در عبارت «من بنته فی بیته» بیش از آنکه تقیّه یک شیعه از اهل سنت باشد، ممکن است تقیّه یک حبلی زیرک از قدرت روزافزون شیعیان به شمار آید، خاصّه آنکه ذهبی در سیر اعلام النبلاء (۳۷۱/۲۱) چنین آورده است: این سؤال در زمان اقتدار شیعه به عمل آمده و جواب آن برای خشنودی فریقین است.

۳. وی در کتاب تلبیس ابلیس برخی از عقاید اصلی شیعه را ذکر می‌کند و آنها را تلبیس ابلیس می‌شمارد (نک: ص ۲۲، ۹۷). همچنین برخی از آرای فقهی شیعه را از بدعتها و خرافاتی می‌داند که با اجماع منافات دارد (ص ۹۹).

۴. وی با فاطمیان علناً مخالفت می‌کرد - چنانکه در المنتظم از آنان با عنوان «دولت آل عبید» و از خلیفه فاطمی با عنوان «صاحب مصر» یاد می‌کند (۷/۱۹۶) - و هنگامی که صلاح الدّین ایوبی حکومت آنان را بر انداخت (۵۶۷ق) و پس از حدود ۲۸۰ سال مجدداً نام خلیفه عباسی بر منابر مصر در خطبه‌ها آورده شد، او به مناسبت این حادثه کتاب النّصر علی مصر را تألیف و به المستضی، خلیفه عباسی، تقدیم کرد (نک: همان، ۱۰/۲۳۷).

۵. به عنوان مبارزه با بدعتها تا آنجا پیش رفت که بر منبر اعلام کرد: خلیفه به موجب فرمانی به من اجازه داده است که با بدعتها مبارزه کنم. پس اگر کسی را دیدید که به صحابه اهانت روا می‌دارد، حتی اگر از وعظ باشد، به من گزارش دهید تا خانه او را ویران کنم و او را تا ابد به زندان افکنم (همان، ۱۰/۲۵۹؛ ابن رجب، ۱/۴۰۷). از قراین چنین بر می‌آید که وی شیعیان را از آن جمله محسوب می‌داشته است.

۶. ابن جوزی خود در المنتظم تصریح می‌کند که در ۵۷۱ ق پس از آنکه همه و عاظ از سخنرانی منع شدند، به سه تن اجازه سخنرانی داده شد: ابن جوزی از حنبلیان، قزوینی از شافعیان و داماد ابومنصور مظفر ابن اردشیر مروزی عبادی از حنفیان (۱۰/۲۵۹).

۷. سبط ابن جوزی پرسش و پاسخی را از جدش نقل می‌کند که عبدالرحمن در آن احادیثی را به منزله نص بر خلافت ابوبکر معرفی کند (مرآة، ۸/۲/۴۹۸). افزون بر این، ابن جوزی کتاب آفة اصحاب الحدیث را درباره احادیث مربوط به نماز خواندن ابوبکر در روزهای بیماری پیامبر، که از دیدگاه او نص بر خلافت اوست، تألیف کرده است.

با این حال معرفت و ارادت او را نسبت به علی (ع) نمی‌توان انکار کرد. وی فصلی از کتاب صیدالخواطر را با عنوان «الحق مع علی بن ابی طالب» به بیان منزلت والای آن حضرت نزد پیامبر اکرم (ص) اختصاص داده و گفته است: علما در این نظر متفقند که علی (ع) منجید مگر آنکه می‌دانست که حق با وی است؛ و به این حدیث مشهور نبوی استشهد می‌کند که «اللهم ادر معه الحق کیفا دار» (ص ۵۰۳).

### تصوف

ابن جوزی شدیدترین انتقادات را از صوفیه به عمل می‌آورد و بیشترین بدعتها را به آنان نسبت می‌دهد تا آنجا که مفصل‌ترین باب کتاب خود، تلبیس ابلیس (باب دهم، ص ۱۶۱-۳۷۸) را به «تلبیس ابلیس بر صوفیان» اختصاص داده است. با این حال، کتابهای منفرد و مستقلی در مناقب عرفای بزرگ همچون ابراهیم ادهم، بشر حافی، رابعه، سفیان ثوری و فضیل بن عیاض تألیف کرده است (علوچی، ۲۳۷). بدین سان از نظر وی باید میان صوفیان و عرفای بزرگ امتیاز قائل شد.

نگاهی به عنوان فصول باب دهم تلبیس ابلیس نموداری از آراء وی در باب صوفیه به دست می‌دهد: فریبکاری شیطان در طهارت، نماز، مسکن، ترک مال، لباس، خوردن و آشامیدن؛ ذکر احادیثی که نادرستی افعال صوفیان را آشکار می‌سازد، سماع و رقص و وجد، ادله کراهت غنا و نوحه سرایی، غنای مجاز، مصاحبت با نوجوانان، ادعای توکل و ترک دارایی و درمان، ترک نماز جماعت و جمعه و روی آوردن به تنهایی و گوشه‌نشینی، خشوع و خضوع متکلفانه، ترک نکاح، امتناع از داشتن فرزند، سیر و سیاحت بی‌زاد و توشه، اعمال خلاف شرع در سفر، ترک تحصیل علم، برخی از سخنان صوفیه در باب قرآن، شطح و طامات، منکرات (اعمال خلاف شرع)، اباحیه در پوشش

صوفیه و ردّ شبهات اباحیه. ابن جوزی در سراسر این باب، چنانکه شیوه تألیف وی است، به آیات و احادیث و اخبار استناد کرده است. از مباحث مهم این باب بحث نسبتاً مفصّل درباره غنا، وجد و سماع است (ص ۲۲۳-۲۶۳). وی پس از مقدمه‌ای کوتاه می‌نویسد: در موضوع غنا به تفصیل سخن گفته‌اند. بعضی آن را حرام، بعضی مباح و بعضی مکروه دانسته‌اند. باید گفت: پیش از اطلاق حرمت یا کراهت یا جز آن بر چیزی، باید نخست ماهیت آن را شناخت. واژه غنا در موارد مختلف به کار برده می‌شود، از آن میان آواز حاجیان در راه حج است که در آن اشعاری در وصف کعبه، زمزم و مقام ابراهیم می‌خوانند و گاه همراه با خواندن اشعار ضربه‌ای بر طبل فرود می‌آورند. این اشعار مباح است و خواندن آنها طرب‌انگیز نیست و انسان را از اعتدال خارج نمی‌سازد. آنچه جنگجویان می‌خوانند نیز از این نوع است (ص ۲۳۳). آنگاه بحث را با استناد به روایات پیش می‌برد و در مواردی که صوفیان برای توجیه اعمال خویش محملی از آیات و احادیث تمهید می‌کنند، با نقد احادیث و جرح راویان آنها نظر آنان را باطل می‌شمرد (نک: مثلاً ص ۲۵۰-۲۵۱، نیز ۱۶۸-۱۶۹).

مخالفت بنیادی ابن جوزی با آنچه بدعت می‌شمارد او را بر آن داشته که حافظ ابونعیم را نیز به سبب آنچه در حلیه الاولیاء آورده انتقاد و تقبیح کند. در تلبیس ابلیس می‌نویسد: حافظ ابونعیم اصفهانی کتاب حلیه را برای آنان (صوفیان) تصنیف کرد و در آن درباره تصوف مطالب ناروا و زشتی آورد و از اینکه ابوبکر، عمر، عثمان، علی (ع) و بزرگان صحابه را از صوفیان شمرد، شرم نکرد (ص ۱۶۵). وی همچنین در مقدمه کتاب صفة الصّوّة که تلخیص و تقبیح خود او از حلیه الاولیاء است، می‌نویسد: از معایب حلیه ذکر چیزهایی است از صوفیه که انجام دادن آنها جایز نیست (ص ۲۶-۳۱).

## علم کلام

ابن جوزی در مورد علم کلام می‌گوید: هیچ چیز برای عوام زیان‌بخش‌تر از علم کلام نیست و همان‌طور که کودک را از بیم غرق شدن در رود، از رفتن به کنار آن باز می‌دارند، باید مردم را از شنیدن مسائل کلامی و خوض در آنها باز داشت.

برای عوام تنها کافی است که به خدا، فرشتگان او، کتابهای آسمانی، پیامبران و رستاخیز ایمان داشته باشند و به آنچه گذشتگان (سلف) اعتقاد داشته‌اند بسنده کنند و بدانند که قرآن کلام خدا و مخلوق است، استوا بر عرش حقیقت دارد، ولی چگونگی آن بر ما روشن نیست، رسول خدا مردم را فقط به ایمان مکلف می‌ساخت و هرگز صحابه درباره جواهر و اعراض سخن نگفته‌اند، پس هر که بر

طریق آنان بپیرد، مؤمن و برکنار از بدعت مرده است. آنکه شنا نداند و از ساحل گام فراتر نهد غرق شدنش قطعی است (صیدالخطار، ۴۵۹-۴۶۰، نیز ۱۶۱-۱۶۵).

### نظر او درباره غزالی

ابن جوزی با آنکه مقام علمی و برخی از کتابهای امام ابو حامد محمد غزالی (د ۵۰۵ ق) راستوده، او را به سبب برخی از محتویات کتاب الاحیاء فی علوم الدین به باد انتقاد گرفته و نوشته است که وی در این کتاب «قانون فقه» را رها ساخته و کتابش را بر وفق مذهب صوفیه تألیف کرده است. سپس با نقل داستانی از آن کتاب در باب مردی که به منظور «محو جاه و مجاهده با نفس» دست به سرقه می زند، می نویسد: اینها قبیح و مخالف با احکام فقه است، و می افزاید: نظیر این سخنان در این کتاب بسیار است. من این اغلاط را در کتابی گرد آورده و آن را اعلام الاحیاء باغلاط الاحیاء نامیده ام، در کتاب دیگر خود تلبیس ابلیس نیز به برخی از آنها اشاره کرده ام. آنگاه پس از نقل روایتی دیگر از کتاب الاحیاء و نقد و جرح آن می گوید: احادیث مجعول و غیر صحیح در الاحیاء بسیار آمده و سبب آن کم اطلاعی مؤلف آن از نقل حدیث است (المنتظم، ۱۶۹/۹-۱۷۰). ابن جوزی در جای جای آثار دیگرش نیز ابو حامد را سرزنش کرده است (مثلاً نک: صیدالخطار، ۴۵۳).

از مطالعه موارد انتقاد و مخالفت ابن جوزی با غزالی بر می آید که زمینه های اصلی مخالفت همان زمینه هایی است که وی لبه تیز حمله خویش را در تلبیس ابلیس بر آنها وارد می آورد، یعنی تصوّف و باطنی گرایی. در تلبیس ابلیس می خوانیم: ابو حامد غزالی کتاب الاحیاء را بر مذهب صوفیان نوشت و آن را با احادیث باطل که از بطلان آنها بی اطلاع بود، بیآگند... و گفت: «مراد از کوكب و شمس و قمر، که ابراهیم (ع) آنها را دید، نورهایی است که حجاب خداوندند و خداوند مصادیق شناخته شده آنها را اراده نکرده است». این سخن غزالی از سنخ سخنان باطنیه است. همچنین او در کتاب المفصح بالاحوال نوشته است که «صوفیان در بیداری فرشتگان و ارواح پیامبران را مشاهده می کنند و صداهایی از آنان را می شنوند و از ایشان بهره ها می گیرند. سپس از مقام مشاهده صورتها برتر می روند و به مقاماتی دست می یابند که در بیان نمی گنجد». کم اطلاعی از سنن، احادیث و اسلام سبب بیان چنین سخنان می شود... (ص ۱۶۶).

### حدود عقل

ابن جوزی درباره حدود عقل می گوید: «باید با عقل از عقل احتراز کرد» و توضیح می دهد که هرگاه



بخواهیم خدا را با عقل بشناسیم، در نخستین گام شناخت ما به حسّ منتهی می‌شود و در تشبیه می‌غلطیم. پس «احتراز از عقل با عقل» این خواهد بود که دقت کنیم و بدانیم که او جسم نیست و شباهتی به هیچ چیز ندارد، گاه انسان عاقل به افعال خداوند سبحان می‌نگرد و چیزهایی می‌یابد که عقل بر نمی‌تابد، مثل دردها، ذبح جانوران، تسلط دشمنان بر اولیای خدا، مصائب صالحان و ... که عقل خو کرده به عادات حکمتی در آنها نمی‌یابد. «احتراز از عقل با عقل» در این مورد چنین است که گفته شود مگر ثابت نشده است که خداوند مالک و حکیم است و هیچ فعلی را بهبوده انجام نمی‌دهد؟ با این بازنگری عقل آشکار می‌شود که حکمت او در این افعال بر ما پوشیده است. پس باید به اینکه او حکیم است تسلیم شد. اعتراض گروه بسیاری از مردم و نیز نظر بسیاری از بزرگان، که نخستین آنان ابلیس بود، از این سنخ است و بدین سان در چاه گمراهی می‌افتند. داستان خضر و موسی (ع) در قرآن کریم (کهف / ۶۸/۱۸، ۸۷-۸۲) نیز ناظر بر همین نکته یعنی «احتراز از عقل با عقل» است (صیدالخطا، ۴۹۱-۴۹۲).

### جامعه

ابن جوزی درباره‌ی گروه‌های مردم‌آرائی شگفت‌انگیز دارد: وی نخست مردم را به عالم و جاهل و آنگاه جهال را به دسته‌های زیر تقسیم می‌کند و مشخصات هر یک را بر می‌شمارد.

**سلاطین.** اینان در جهل پرورش یافته‌اند، لباس ابریشمین می‌پوشند، شراب می‌نوشند، ستم می‌کنند و دستیارانی چون خود دارند که جملگی از خیر بدورند.

**بازرگانان.** همت آنان مال‌اندوزی است و بیشتر آنان زکات نمی‌پردازند و از ربا باکی ندارند. آنها به ظاهر مردمانند.

**پیشه‌وران.** آنان به کم‌فروشی، گران‌فروشی و معاملات ربوی سرگرمند و سراسر روز را در بازار می‌گذرانند و همتی، جز آنچه بدان مشغولند، ندارند، شب هنگام نیز چون مستان به خواب می‌روند. جز به خوردن و لذت بردن نمی‌اندیشند ... اینان در شمار چهارپایانند.

**اراذل.** اینان در همه‌ی امور خویش پست و حقیرند، کتاسان، زباله‌کشان و نحاله‌بران از اینانند، ایشان پست‌ترین (!) مردمند.

**بیکارگان و راهزنان.** اینان جز به لذتهای زودگذر نمی‌پردازند ... و سرانجامشان بردار رفتن و کشته شدن است.

**کشاورزان.** اینان یکسره در جهلند و بیشترین آنان از نجاست پروایی ندارند و در زمره‌ی گاوآند (!).

زنان. برخی از آنان زیبا و بدکارند و برخی در دارایی شوهران خیانت می‌کنند... (همان، ۴۴۹-۴۵۰).

عوام. دربارهٔ اخلاق عامهٔ مردم می‌نویسد: شبانگاه می‌خوانند، گرچه در حقیقت روزها نیز در خوانند، بامدادان با حرص خوکان، چاپلوسی سگان، درندگی شیران، شبیخون زدن گرگان و فریکاری روبهان برای رسیدن به امیال خویش بر می‌خیزند (همان، ۴۷۲).

علما. او علما را به مبتدیان و متوسطان و مشهوران تقسیم می‌کند و می‌نویسد که قصد بسیاری از مبتدیان در کسب علم تفاخر است نه عمل، اینان، به گمان اینکه علم آنان را از گناهان باز می‌دارد، به گناه می‌گیرند. بیشتر متوسطان و مشهوران نیز از صاحبان قدرت می‌هراسند و در برابر منکرات خاموش می‌نشینند. تنها شمار اندکی از دانشمندان دارای نیت پاک و مقاصد پسندیده‌اند (همان، ۴۵۰-۴۵۱).

وی دانشمندانی را که صرفاً در یک زمینه تبحر دارند نکوهش می‌کند و کسانی را که به علمی چون کیمیا می‌پردازند ابله می‌شمرد و کار آنان را به هذیان تشبیه می‌کند (همان، ۴۱۰-۴۱۱، ۵۱۰). وی می‌افزاید گروهی از علما و وعاظ که در تنگنای معاش در می‌مانند، به دربار سلاطین پناه می‌برند تا به مال دنیا دست یابند، در حالی که تقریباً همهٔ ثروت شاهان از راه نادرست گرد آمده است (همان، ۵۰۸). وی اهل علم را از همنشینی با صاحبان قدرت بر حذر می‌دارد و به آنان سفارش می‌کند که روش رسول خدا و صحابه و تابعین را پیش گیرند و از مجالست با علما و توجه به اقوال گوناگون و مطالعهٔ کتب و اغتنام فرصت و عمل به علم باز نمانند (همان، ۴۱۱-۴۱۲).

ابن جوزی در صیدالخواطر فصلی را به فقر و آثار آن اختصاص داده است و کسانی را چون علما و پارسایان که مایهٔ معیشتی ندارند، از در غلتیدن به دامن پادشاهان و یا عوام‌فریبی بیم می‌دهد. وی گروهی از دانشمندان را، که با پیشه‌وری و استنساخ کتب به قناعت روزگار می‌گذرانند، می‌ستاید و برخی از علمای زمان خویش را، که به سبب دنیاپرستی به دربار سلاطین پناه برده یا به عوام‌فریبی روی آورده‌اند، سرزنش می‌کند (ص ۵۱۰-۵۱۲).

### حکومت و سیاست

ابن جوزی در باب هفتم از تلبیس ابلیس می‌نویسد: شریعت سیاست الهی است و محال است که در آن خللی باشد و به استناد آیهٔ «... ما فرطنا فی الكتاب من شیء...» (انعام / ۳۸/۶) نظر کسانی را که

سیاست را برتر از شریعت می‌شمردند باطل می‌داند (ص ۱۳۲). در امر حکومت سخن «المأمور معذور» را نادرست می‌شمارد، زیرا معتقد است که گاه فرمانروای برتر به ستم فرمان می‌دهد و اطاعت از فرمان او یاری به ستمکار خواهد بود (ص ۱۳۴).

وی ولایت و حکومت را، به شرط مراعات مصالح رعایا و اجرای عدل و پرهیز از ستم، خطرناک‌ترین و والاترین منزلت پس از پیامبری معرفی می‌کند (المصباح، ۳۰۰/۱) و عقیده دارد که خیرخواهی سلطان نسبت به رعایا و دادگری او سبب فراوانی نعمت، و بدخواهی و ستم او موجب خشکسالی می‌گردد (همان، ۲۸۹/۱). وی معتقد است که رعایا دو گروهند: خواص و عوام، نسبت به خواص بیشتر باید تفقد کرد، زیرا آنان به مثابه ابزار حکومتند و این تفقد نباید منقطع گردد، زیرا گاه امین نیز خیانت می‌ورزد و خیرخواه نیرنگ می‌بازد (همان، ۲۷۶/۱). اما عوام را باید میان بیم و امید نگه داشت، با آنان بیشتر رفق و حلم ورزید و نباید به سخنانی که بر ضد یکدیگر می‌گویند و قعی نهاد، زیرا غالباً مردم اغراض خویش را با نیرنگ می‌پوشانند (همان، ۲۸۰/۱).

ابن جوزی به کار بردن لقب «شاهنشاه» را برای پادشاهان جایز نمی‌شمرد و می‌نویسد روایات صحیح دلالت بر منع استعمال این لفظ دارد: هنگامی که در ۴۳۹ ق / ۱۰۴۷ م لقب شاهنشاه به القاب جلال‌الدوله ابوکالیجار افزوده شد، خلیفه القائم فرمان داد که این لقب در خطبه‌ها آورده شود. عاظمه از شنیدن آن برشوریدند و خطیبان را سنگ‌باران کردند. از فقها در این باره نظر خواستند. بیشتر آنان، با قیاس این لقب با عنوان قاضی القضاة و کافی الکفاة و استدلال به اینکه مقصود از ملک الملوک سروری بر شاهان زمین است، به کار بردن آن را جایز شمردند. ابن جوزی در المنتظم پس از نقل این مطلب، نظر قاضی القضاة ابوالحسن ماوردی را که از نزدیکترین کسان به جلال‌الدوله و استعمال آن را جایز نمی‌شمرد، تأیید می‌کند (۹۷/۸-۹۸؛ علیمی، ۲۰۰/۲-۲۰۱).

### نقد آثار

به‌رغم بلندی مقام ابن جوزی در تألیف، وی از طعن و خرده‌گیری علما بر کنار نمانده است. شاید سبب اصلی آن غرور و خودپسندی او بوده باشد. علاوه بر این بدگویی بسیار او از علمای دیگر مذاهب و گاه هم مذهبیان خود (ابن اثیر، ۱۷۱/۱۲؛ ابن کثیر، ۳۲/۱۳) سبب برخی خرده‌گیریها نسبت به وی شده است. به هر حال در کارهای او اغلاط بسیاری دیده می‌شود که منشأ آنها را می‌توان کثرت تألیف، بازبینی نکردن آنها پس از تصنیف و میل وی به تأویل در بعضی مسائل دانست، خاصه آنکه

در حلّ شبهات متکلمان و بیان فساد آرای آنان تبحری نداشته است (نک: ابن رجب، ۴۱۴/۱).  
 ذهبی از قول موفق عبداللطیف می‌نویسد: «در تصانیف ابن جوزی اغلاط بسیار دیده می‌شود، زیرا او پس از اتمام کتاب به تنقیح آن نمی‌پرداخته است». آنگاه با تأیید این سخن می‌افزاید: به سبب ترک مراجعه به کتاب، سخنان بی‌اساس در آثارش مشاهده می‌شود و آن قدر تألیف کرده است که اگر عمری دوباره بیاید، نمی‌تواند آنها را اصلاح و بازنویسی کند (سیر، ۳۷۸/۲۱). ابن رجب هم می‌گوید: ابن جوزی به محض آنکه کتابی را به پایان می‌برد، بی‌آنکه به تنقیح آن بپردازد، به تألیف کتابی دیگر می‌پرداخت و گاه در یک زمان به تألیف چندین کتاب مشغول بود و اگر جز این بود، این همه آثار متعدّد گرد نمی‌آمد (۴۱۴/۱). همچنین ابن فرات می‌نویسد: صاحب المعجم که کتاب زادالمسیر ابن جوزی را بارها نزد او خوانده بوده است، به وجود اغلاط بسیاری در کتابهای او اشاره می‌کند (۲۱۱/ (۲)۴).

ابن جوزی خود در باب احاطه‌اش بر احادیث نوشته است: «از آنجا که بیشترین اشتغال من حدیث و علوم مربوط به آن بوده، تقریباً می‌توانم درباره هر حدیثی که بر من عرضه می‌شود، بگویم که صحیح است، حسن است، یا محال» (القصص، ۱۱۸)؛ اما این سخن کاملاً با آنچه علمای حدیث چون ذهبی (سیر، ۳۸۲/۲۱) و سیوطی (طبقات الحفاظ، ۴۸۰؛ همو، اللالی، ج۱) آورده‌اند، مغایرت دارد.

سیوطی به نقل از ذهبی درباره او می‌نویسد: ابن جوزی نزد ما از نظر فن حدیث حافظ به شمار نمی‌آید، ولی می‌توان او را به اعتبار کثرت اطلاع بر حدیث و گردآوری آن حافظ خواند (طبقات الحفاظ، همانجا). وی در تفسیر، وعظ و تاریخ مبرز، در فقه حنبلی متوسط و در متون حدیث دارای اطلاعی کامل بود، اما، در شناخت احادیث صحیح و سقیم احادیث، ذوق محدّثان و نقّادی حافظان مبرز را نداشت (همو، طبقات المفسّرين، ۵۱). همو در مقدمه کتاب اللالی المصنوعة که در ردّ کتاب الموضوعات ابن جوزی تألیف کرده، نوشته است: وی در این کتاب نه تنها بسیاری از احادیث ضعیف، بلکه صحیح و حسن را به عنوان احادیث موضوعه آورده است. البته امامان و حافظان حدیث از آن جمله ابن صلاح و پیروان او متذکّر این مطلب شده‌اند، ولی من نیز بر آن شده‌ام که این کتاب او را مختصر و تقدّم و اغلاط آن را مشخص سازم (۲/۱)؛ نیز نک: ابوغده، ۱۹۱-۱۹۵).

برخی قراین نیز نشان می‌دهد که ابن جوزی از تاریخ عمومی و اوضاع و احوال جهان در روزگار خود اطلاع چندانی نداشته است، مثلاً در صیدالخطوط (ص ۵۳۰) آورده است: پس از آنکه قیصر (در

نخستین فتوحات اسلام) هلاک شد، دیگر قیصری به قدرت نرسید. با این حال، کتاب المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم وی در تاریخ، خاصه در نقل حوادث سده‌های پنجم و ششم، از اهمیت بسیار برخوردار است.

ابن قفطی در بحث از علم تاریخ و کتب تاریخی، المنتظم را به مثابه یکی از تکمله‌های متوالی تاریخ الرسل و الملوک طبری که هر یک برای کامل کردن کتابهای پیش از خود تألیف شده، به شمار آورده و افزوده است و می‌گوید: ذکر حوادث پس از المنتظم را ابن قادسی تا ۶۱۶ق ادامه داده و آن را تکمیل کرده است (ص ۱۱۰-۱۱۱). ابن جوزی در این کتاب پس از خطبه که با عبارت «الحمد لله الذی سبق الازمان و ابتدعها و الاکوان و اخترعها...» شروع می‌شود. به اقامه دلیل بر وجود خدای تعالی و سپس ذکر نخستین مخلوقات می‌پردازد و تاریخ عالم را از آغاز تا دوران حضرت رسول و از آن زمان تا ۵۷۴ق / ۱۱۷۸م (خلافت المستضیء: ۵۶۶-۵۷۷ق / ۱۱۷۱-۱۱۷۹م) می‌آورد. وی حوادث تاریخی قبل از هجرت را بر حسب ابواب و بعد از آن را به ترتیب سنوات ذکر می‌کند (دارالکتب، ۲۵۵/۸). در تاریخ هر سال نخست اخبار مهم و حوادثی را که از نظر وی جالب توجه یا شگفت‌انگیز بوده است، می‌آورد. سپس به وفیات بزرگان می‌پردازد و در این بخش نام آنان را که گاه همراه شرح مختصری از احوال و آثارشان است، به ترتیب الفبایی ذکر می‌کند.

وی در نقل رویدادهای روزگار خود گاه از اخبار و مطالبی نظیر آنچه در روزنامه‌های روزگار ما می‌آید، سخن می‌گوید: رویدادهای مهم سیاسی، توطئه‌ها، و اخبار مربوط به جنگها، اخبار فرهنگی (برگزاری مجالس و عظ و خطابه و مناظره، تأسیس مدارس و نام مدرّسان و معیدان آنها...)، منازعات مذهبی و کلامی، تاریخ آغاز و پایان بناها، قتلها، سرقتها، نیرنگها و کلاه برداریها، آتش سوزیها، رویدادهای شگفت‌انگیز، اخبار مربوط به خلیفه (شکار، سیاحت، بیماری...)، گزارش برخی نرخها در روزهای گرانی و ارزانی، قحط و غلها، شیوع بیماریها، سوانح طبیعی (طغیان رودها، بارانهای شدید، تگرگهای شدید...)، گزارش گرمترین روز سال، اخبار مربوط به افطاری و مهمانیها به مناسبتهای مختلف، گزارش اعدامها (دزدان، قاتلان، بد مذهبها...) و...، تا آنجا که اگر صحت این گزارشها محقق گردد، می‌توان این کتاب، به ویژه مجلّدات مقارن دوران زندگی مؤلف، را آئینه تمام‌نمای روزگار او دانست که از لحاظ مطالعات علوم انسانی به ویژه علوم اجتماعی حائز اهمیت فراوان است (نک: مثلاً ۲۰۳/۱۰-۲۰۸).

منايع

- ابن اثير، على بن محمّد، الكامل في التاريخ، بيروت، ١٣٩٩ ق / ١٩٧٩ م.
- ابن تغرى بردى، يوسف، النجوم الزاهرة في محاسن مصر و القاهرة، القاهرة، ١٣٨٣ ق / ١٩٦٣ م.
- ابن جبير، محمّد بن أحمد، رحلة، بيروت، ١٣٨٤ ق / ١٩٦٤ م.
- ابن جوزى، عبدالرحمن، آفة اصحاب الحديث، به كوشش سيدعلى ميلانى حسيني، تهران، مكتبة نينوى الحديثة.
- همو، تلبيس ابليس، ١٣٦٨ ق.
- همو، صيدالخطار، بيروت، ١٤٠٧ ق / ١٩٨٧ م.
- همو، القصاص و المذكرين، به كوشش ابوهاجر محمّد سعيد بن بسونى زغلول، بيروت، ١٤٠٦ ق / ١٩٨٦ م.
- همو، مشيخة ابن الجوزى، به كوشش محمّد محفوظ، بيروت، ١٤٠٠ ق / ١٩٨٠ م.
- همو، المصباح المضى، به كوشش ناجيه عبدالله ابراهيم، بغداد، ١٣٩٦ ق / ١٩٧٦ م.
- همو، المنتظم، بيروت، ١٣٥٧-١٣٥٩ ق.
- ابن جوزى، يوسف بن قزاوغلى، تذكرة الخواص، بيروت، ١٤٠١ ق / ١٩٨١ م.
- ابن خلكان، احمد بن محمّد، وفيات الاعيان، به كوشش احسان عباس، بيروت، ١٩٧١ م.
- ابن رجب، عبدالرحمن بن احمد، ذيل طبقات الحنابلة، قاهره، ١٣٧٢ ق / ١٩٥٣ م.
- ابن عماد، عبدالحى، شذرات الذهب، قاهره، ١٣٥٠ ق.
- ابن فرات، محمّد بن عبدالرحيم، تاريخ، بصره، ١٣٨٩ ق / ١٩٦٩ م.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البداية و النهاية، بيروت، ١٤٠٥ ق / ١٩٨٥ م.
- ابو غده، عبدالفتاح، حاشية الرفع و التكميل فى الجرح و التعديل محمّد عبدالحى لكنوى، بيروت، ١٤٠٧ ق.
- خوانسارى، محمداقبر، روضات الجنات، به كوشش اسدالله اسماعيليان، قم، ١٣٩٢ ق.
- ذهبي، محمّد بن احمد، تذكرة الحفاظ، حيدرآباد دكن، ١٣٩٠ ق / ١٩٧٠ م.
- همو، سير اعلام النبلاء، به كوشش شعيب ارنووط و محمّد نعيم عرقسوسى، بيروت، ١٤٠٥ ق / ١٩٨٥ م.
- همو، المختصر المحتاج اليه من تاريخ ابن دُبَيْتِي، بيروت، ١٤٠٥ ق / ١٩٨٥ م.
- سيوطى، بقيه الوعاة، قاهره، ١٩٠٨ م.
- همو، طبقات المفسرين، بيروت، دارالكتب العلمية.

همو، اللالی المصنوعة، بیروت، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.

شریف رضی، دیوان، بیروت، ۱۳۱۰ ق.

عبدالواحد، مصطفی، مقدمه بر ذمّ الهوی عبدالرحمن بن جوزی، قاهره، ۱۳۸۱ ق / ۱۹۶۲ م.

علیمی، عبدالرحمن بن محمد، المنهج الاحمد، به کوشش محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، ۱۴۰۴ ق /

۱۹۸۴ م.

مرکز نشر دانشگاهی منتشر کرده است

رساله

در کون و فساد

شهرستان علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

اثر

ارسطو

ترجمه

اسماعیل سعادت